



پیام بدیع

سال بیست و نهم

نوامبر - دسامبر ۲۰۱۱

شماره‌های ۳۴۲-۳۴۳



مرقد مطہر حضرت شوقی ربانی ولہ امر اللہ در لندن - انگلستان

پیام بدیع

سال بیست و نهم

شماره های ۳۴۲-۳۴۳

سال ۱۶۸ بدیع

۱۳۹۰ شمسی

نوامبر - دسامبر

۲۰۱۱

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	لوح مبارک
۳	حضرت بهاء الله
۶	شعر (در عید مولود حضرت بهاء الله)
۷	اشارات رمزی لوح ملاح القدس
۱۱	مختصری از شرح نگین اسم اعظم
۱۴	درد و رنج
۱۵	شعر (سد جهالت بر سیلاب علم)
۱۷	قلم اعلی و فلسفه خرد پرستی
۲۰	تحریف بهار الانوار
۲۳	شعر (عالم انوار)
۲۴	حضرت شوقی افندی
۲۷	نگاهی به گذشته
۳۱	لقاب و عناوین امری
۳۸	از عالم خاک به جهان پاک
۵۰	شعر (شب تولد)
۵۲	انتشارات

هوالله

ای عباد حق و اماء رحمن،

”عشق ز اول سرکش و خونی بود تا گریزد آنکه بیرونی بود.“

از لوازم حب صادق تحمّل بلايا و مَحَن سابق و لاحق است. عاشق مفتون همواره آغشته بخونست و مشتاق دیدار همیشه آواره دیار. فنعم مقال:

”عاشقان خوشه چین از سِرّ لیلی غافلند

کین کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز را“

لهذا در جمیع قرون و اعصار ابرار هدف تیر بلا بودند و مقتول سیف جفا. گاهی جام بلا نوشیدند و گاهی سم جفا چشیدند و دمی آسایش و راحت ندیدند و نَفَسی در بستر عافیت نیارمیدند، بلکه عقوبت شدید دیدند و بار محنت هر یزید کشیدند و در سِجَن و زندان، دل از جهان و جهانیان بریدند. لهذا اکثر اولیای الهی در مشهد فدا شهید گردیدند. صبح هدی حضرت اعلی در افق فدا افول فرمود. حضرت قدّوس به دلبر شهادت کبری مأنوس شد. جناب باب در قُربانگاه عشق فتح باب نمود. حضرت وحید در میدان جانبازی فرید گشت. جناب زنجانی در دشت بلا قربانی شد. حضرت سلطان الشهداء به مشهد فدا شتافت. جناب محبوب الشهداء در قُربانگاه الهی بشارت کبری یافت. حضرت اشرف در معرض شهادت به شرف ایمان مشرف گشت. حضرت بدیع در مورد فنا سبحان ربّی الابهی گفت. شهدای ”ارض یا“ ساغر صهبای شهادت کبری را به نهایت حلاوت نوشیدند. شهدای شیراز در میدان عشق با نغمه و آواز جانبازی نمودند.

گشتگان دشت نی ریز از جام لبریز سرمست گشتند. شهدای تبریز در میدان جانفشانی شوری انگیختند و رستخیزی نمودند. جانبازان مازندران ربّ اختم عَلینا هذه الكأس الطّافِحه بالرحیق، فریاد نمودند. شهدای اصفهان به نهایت روح و ریحان جانفشانی کردند. خلاصه "نوک خاری نیست کز خون شهیدان سرخ نیست" و ارضی نیست که به دم عاشقان رنگین نگردد. مقصود اینست تا بدانید که تحمّل بلایا و محن و شهادت در سبیل ذوالمنن از آئین دیرین عاشقانست و منتهی آرزوی مشتاقان. پس شکر کنید خدا را که از این ساغر جرعه‌ئی نوشیدید و از بلایای سبیل آن دلبر سمّ قاتلی چشیدید. این زهر نه، شهد و شکر است و این تلخ نه، قند مکرر است. فیا شوقی الی کُلّ بلاء فی سبیل الله و یا طرباً من کُلّ مصیبه فی محبّه الله و یا طوبی لمن ذاق مرّ الجفا حبّاً بجمال الله و یا طوبی لمن خاض فی بحر الرّزایا شوقاً الی لقاء الله. در هر دم باید صد شکرانه نمود که مورد بلا در سبیل هدی شدید و معرض جفا حبّاً بحضرت کبریاء گردیدید. عاقلان از حلاوت این کأس بیخبر ولی عاشقان از نشئه این باده سرمست و پُر طرب. هر دیده بینا که روی آن دلبر رعنا دید، آشفته گردید، جانفشانی نمود و هر گوش شنوا که آن نغمه ربّانی بشنید، مستمع از فرط طرب جانبازی فرمود. پروانه عشق حول سراج الهی بال و پر بسوزد و سمندر حبّ در آتش عشق برافروزد. مرغ بیگانه را از حرارت این آتش بهره و نصیب نه و طیر ترابی را در این دریای الهی خوض و شنائی نیست. الحمد لله شما ماهیان این دریائید و مرغان این صحرا و پروانه‌های این شمع و بُلبلان این چمن و علیکم البهاء الأبھی. ع ع

(مکاتیب عبدالبهاء - جلد ششم ص ۱۳۰-۱۲۷)

حضرت بهاء الله^۱

جناب علاءالدین قدس

میرزا حسینعلی نوری که به بهاء الله ملقب گردید، در طهران در همان آغاز ظهور باب و ارتفاع آوازه او بدو گروید و بی درنگ به تبلیغ و گسترش آئین وی قیام کرد و در حمایت و پشتیبانی از آن کوشش و تلاشی بسزا نمود. حضرت بهاء الله پس از شهادت حضرت باب، در رابطه با رویداد تیراندازی به ناصرالدین شاه قاجار از سوی تنی چند از بابیان، به سال ۱۸۵۲ میلادی برابر با سال ۱۲۶۸ هجری قمری، گرفتار و در انبار شاهی طهران معروف به سیاه چال، مدت چهار ماه در زیر کُند و زنجیر زندانی گردید. او پس از برائت از این اتهام، مشروط به جلای وطن، از زندان آزاد و به بغداد در عراق عَرَب تبعید شد.

حضرت بهاء الله مدت ده سال در عراق به سر بُرد تا به درخواست و پافشاری روحانیون و پشتیبانی دربار قاجار و قبول حکومت عثمانی، در سال ۱۸۶۳ میلادی برابر با ۱۲۷۹ هـ. ق.، طی فرمانی به اسلامبول تبعید گردید.

حضرت بهاء الله هنگام حرکت از بغداد، مقام خویش را به عنوان موعود حضرت باب و فرستاده الهی برای هدایت و راهنمایی اهل جهان بسوی صلح و آستی و وحدت و یگانگی اعلان و آئین جهانی بهائی را بنیاد گذارد.

باری، حضرت بهاء الله پس از چهار ماه اقامت در پایتخت امپراطوری عثمانی، به شهر "ادرنه" تبعید و نزدیک به پنج سال در آن دیار روزگار گذرانید. سرانجام به سال ۱۸۶۸ میلادی، برابر با ۱۲۸۵ هـ. ق. از یک سو ناپایداری امور مملکت عثمانی و آمد و رفت مسافری ایرانی بهائی و از سوی دیگر، تحریکات دشمنان و کوششها و دسیسه‌های سفیرکبیر و سفارت ایران در

آن سرزمین، همه و همه سبب گردید که حکومت عثمانی حضرت بهاءالله را به شهر "عکا" در سرزمین فلسطین در قلمرو امپراطوری خویش که در حال حاضر بخشی از کشور اسرائیل بشمار می‌رود، تبعید و به حبس ابد محکوم سازد.

حضرت بهاءالله بیست و چهار سال در شهر عکا و اطراف آن در زندان و تبعید گذرانید و به سال ۱۸۹۲ میلادی برابر با ۱۳۰۹ هـ. ق. در هفتاد و پنج سالگی، به درود زندگی گفت.

او آئین یزدان را از دست آسیب و گزند مخالفان سخت کوش در میانه امواج پُر جوش و خروش مخالفت و دشمنی، حراست و پاسداری نمود. ستم ستمکاران او را از ظهور باز نداشت و شکوه و جلال پادشاهان او را از اظهار خواسته‌هایش منع ننمود. فتوای علماء او را از اعلان و اثبات رسالت‌اش منصرف نکرد و هیاهو و غوغای معترضان قلم‌اش را از جنبش و حرکت نینداخت. به بازوی یقین و پایمردی و عزمی آهنین، پرده‌های وهم و گمان را درید و حقایق الهی را به گوش افراد انسانی رسانید. آئین جهانی بهائی را بنیان نهاد و قوانین و احکام آن را وضع نمود.

حضرت بهاءالله در مدّت مأموریت روحانی خویش، معادل یکصد جلد کتاب و نوشته در زمینه‌های گوناگون، از قبیل تفسیر آیات کتب مقدّسه پیشین، وضع احکام و قوانین، سیاست و اداره امور مملکت، عرفان، حکمت و فلسفه، اخلاق و تربیت، مسائل اجتماعی و غیره به زبان فارسی و عربی به رشته تحریر کشید.

مهم‌ترین اثر حضرت بهاءالله "کتاب اقدس" است که "أم‌الکتاب" دیانت بهائی بشمار می‌رود و مجموعه‌ای است از اصول اعتقادی، مسائل اخلاقی، مطالب عرفانی و فلسفی، مبادی اجتماعی و اداری و کلیات احکام و قوانین دیانت بهائی. از دیگر آثار حضرت بهاءالله "کتاب ایقان" است به زبان فارسی که در تفسیر و توضیح آیات کتب مقدّسه پیشین و بیان رموز و اسرار نهفته در آن و همچنین

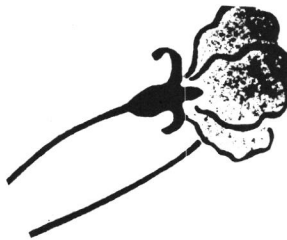
اثبات رسالت و حقایق ظهور حضرت باب، نگاشته شده است. از نوشته‌های دیگر حضرت بهاء‌الله نامه‌هایی است که به طور فردی و جمعی خطاب به پادشاهان و رؤسای کشورها و پیشوایان روحانی و علماء ادیان نگاشته شده است. در این نامه‌ها بنیان‌گذار آئین بهائی مقصود از ظهور خویش را بیان نمود؛ خود را موعود کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی خواند. آئین‌اش را به آنان ابلاغ کرد و شناسایی و پیروی از تعالیم‌اش را که کافل صلح و سلام و ضامن رستگاری و نیکبختی ابناء بشری است، خواستار گردید.

۱ - ۱۲۳۳-۱۳۰۹ هـ. ق. - ۱۸۱۷-۱۸۹۲ میلادی.

حیات بهایی

(ترجمه قسمتی از ابلاغیه مورخ ۶ اکتبر ۱۹۵۴ که حسب الامر حضرت ولی امرالله به یکی از احباء مرقوم گردیده است.)

”راه سخت و ناهموار است و امتحانات شدید، ولی همانطور که اظهار داشته‌اند، اگر یاران بیاموزند که بر طبق تعالیم حضرت بهاء‌الله زندگی کنند، متوجه خواهند شد که حقیقهٔ قوای غیبیه شامل حال آنها گشته و همواره حمایت و اعانت الهی در دسترس است و موانع مرتفع و در خاتمه موفقیت حتمی و قطعی است.“



ترجیع بند در عید مولود حضرت بهاء الله

جناب بَصَّار از قداماء امر

باید از کار جهان فرصت خواست
جام باید ز کف حور گرفت
باید از کثرت غم دوری کرد
رنج هشیاری تقوی چه بریم
دمبدم از لب لعل ساقی
زاهد از سجه و دلغ و دستار
پند زاهد بجوی می نخرد
طبع من دوش بالحن بدیع

که جهان رشک ریاض ارم است

عید مولود جمال قدم است

ای تو باقی همه عالم فانی
ای به تعظیم تراب در تو
بهر خدام درت بنمایند
عاشقان رخت اندر قدمت
تاری از موی رسای تو گند
چه ذبیحان که سر و جان کردند
چه گدایان که در این نشئه زدند
همه سرمست جمال تو شدند
دوش زد نغمه به گوش دل و جان

که جهان رشک ریاض ارم است

عید مولود جمال قدم است

آن که از ننگ گذشت و از نام
باده عشق تو بگرفت به کام

ادامه در صفحه ۲۲

اشارات رمزی لوح ملاح القدس

جناب دکتر داریوش معانی

ادامه لوح مبارک

کلید فهم و درک بقیه رموز و اسرار این لوح مبارک در فهم صحیح همین آیه اول مستور و پنهان است و بدست آوردن این کلید از جمله از راه تطابق عددی بعضی از کلمات این لوح با نام مبارک "باب" و "بهاء" به دست می آید.

از جمله آنکه کلمه "ملاح القدس" در حروف ابجد، مساوی عدد ۲۴۳ می شود.

{ م = ۴۰، ل = ۳۰، الف = ۱، ح = ۸، ق = ۱۰۰، د = ۴ و س = ۶۰ } = ۲۴۳
حال چون بر قاعده آنچه در محاسبات سیستم حروف ابجد معمول است یک یک اعداد ۲۴۳ را با هم جمع کنیم { ۹ = ۳ + ۴ + ۲ } مساوی عدد نه می شود که عدد نه مطابق عدد { بهاء } در حروف ابجد است.

{ ب = ۲، ه = ۵، الف = ۱ + ۱ = ۲، ع = ۱ } = ۹ از تطابق عددی ملاح قدس با عدد بهاء معلوم می شود که مقصد از این کشتی بان الهی همان حضرت بهاء الله، مظهر ظهور الهی می باشند که اختیار کشتی امر به دستور خداوند به ایشان واگذار می شود. فسبحان ربی الابهی.

البته می دانیم که سفینه در ادیان الهی از داستان کشتی نوح که رمز نجات بشر باشد تا شریعت حضرت بهاء الله، از جمله رمز و اشاره به شریعت الله و دین الهی بوده است.

حال همان طور که هر کشتی به اسمی و نامی معین نامیده می شود، در این لوح مبارک امر به حضرت بهاء الله صادر می شود که کشتی بقا را در ملاء اعلی آماده حرکت نماید. جالب آنکه بقاء در حروف ابجد مساوی عدد ۱۰۴

است {ب = ۲ + ق = ۱۰۰ + الف = ۱ + همزه = ۱} که چون اعداد فرد آن را جمع نمائیم $۵ = ۴ + ۰ + ۱$ می شود که ۵ نیز مطابق عدد باب می باشد.

{ب = ۲ + الف = ۱ + ب = ۲} از این تطابق روشن می شود که در این لوح مبارک، امر الهی به مظهر ظهور حضرت بهاءالله صادر می شود که کشتی دیانت بابتی را آماده حرکت نماید.

در آیه بعدی به طور وضوح دستور حرکت کشتی به سوی دریای قدم صادر می شود و در همین آیه نیز دستور عوض کردن نام کشتی و سیر آن به نام بدیعی صادر می شود. می فرمایند: "ثم امسکه علی بحرالقدم بدیعی من الاسماء فسیحان ربی الابهی".

مضمون آنکه حرکت بده آن را (آن سفینه را) بر دریای قدم با نام جدید و بدیعی از نامها، پس پاک و مقدس است خدای ابهای من. جای تعجب نیست اگر روشن شود که کلمه قدم یعنی اسم دریائی که کشتی امر بر آن به اسم جدید باید حرکت نماید مساوی عدد {۱۴۴ = ق = ۱۰۰ + د = ۴ + م = ۴۰} می باشد که باز هم چون اعداد فرد آن را جمع کنیم، مطابق است با نه که عدد بهاء باشد. {بهاء = ۹ = ۴ + ۴ + ۱} پس دستور تغییر نام شریعت بابتی به شریعت بهائی در این لوح مبارک و چند روز قبل از اظهار امر علنی جمال مبارک برای یاران در باغ رضوان وارد آمده است.

این اشارات لوح مبارک ملاح القدس با وقایع تاریخی همان ایام مطابقت کامل دارد که پس از اتمام دوره اظهار امر خفی جمال مبارک، حرکت سفینه امر در دریای امر بهائی با اعلان امر علنی آغاز شد.

در این قسمت باید اشاره ای به جمله ای از لوح فارسی ملاح القدس نمود که در توضیحات جناب عبدالحمید اشراق خاوری، علامه بی نظیر امرالله اعلی الله مقامه در کتاب یادگار و نیز در کتاب سفری با ملاح القدس از جناب محمود فکری وارد آمده و آن آیات مبارکه این است:

"... باری به اعانت ربانی آن فُلك (کشتی) صمدانی بر آب حکمت

روحانی حرکت می نمود و سیر می فرمود تا به مقامی رسیدند که اسم ساکن از مجری سبقت گرفت و غالب شد. لذا سفینه روح سکون یافت و از حرکت ممنوع گشت.

این سکون و بی حرکتی کشتی امر الهی اشاره به همان ده سال دوره سکون و سکوت و خفای امر الهی بود که از نزول وحی بر قلب ممرّد جمال قدم تا اظهار امر علنی آن طلعت اعظم در بغداد طول کشید و با نزول لوح ملاح القدس دستور حرکت تازه این سفینه در دریای قدم به نام بدیع و اسم جدید صادر گردید.

و در آیه بعدی دستور صادر می شود که در آن کشتی "هیاکل روح" را سوار نما که اشاره به ورود مؤمنین مخلص در ظلّ امر جدید تواند بود.

در آیه بعد دستور صادر می شود که فرمان سفینه را رها کن تا در قلزم (دریای) کبریاء حرکت نماید، تا ساکنین آن به "مواقع قرب" در مکمن "بقا" برسند فسبحان ربی الابهی.

در اینجا اشاره می شود که کلمه "کبریاء" در سیستم حروف ابجد مساوی عدد ۲۳۴ می باشد.

{ک = ۲۰ + ب = ۲ + ر = ۲۰۰ + ی = ۱۰ + الف = ۱ + همزه = ۱ جمعاً می شود ۲۳۴} جالب است که چون اعداد ۲۳۴ را با هم جمع کنیم آن هم مساوی نه می باشد {۹ = ۴ + ۳ + ۲} که مطابق عدد بهاء در حروف ابجد است. در این آیه مبارکه نام دریای عمیقی که کشتی امر در آن در حرکت خواهد بود نیز به نام دریای امر الهی نامیده می شود و اسم بدیع بهائی هم در تطابق عددی با کلمه قدم و هم با کلمه کبریاء تأکید می شود.

در آخر آیه بالا مقصد و هدف حرکت کشتی نیز معین می شود چه که می فرمایند زمام کشتی را رها کن تا در دریای کبریاء حرکت نماید و ساکنان آن در مواقع قرب در مکمن بقا واصل گردند.

رسیدن ساکنین سفینه به مواقع قرب را هم می توان هم به وصول مؤمنین

به درجات قرب و رضای الهی تعبیر نمود و هم بر اساس روشی که در این لوح سرنوشت ساز الهی دیده می شود می توان آن را به محل نهائی استقرار امر در مواقع قرب دانست. می دانیم که مفسرین اسلامی مکان قریب را که در قرآن نازل شده از جمله به مسجدالاقصی و اراضی فلسطین تعبیر نموده اند، آنجا که می فرمایند "یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصحیه بالحق و ذلک یوم الخروج" یعنی روزی که منادی از مکان قریب ندا می کند به راستی و آن است روز خروج. باری این مکمن بقا که در آیات بعدی ارتباطش به وضوح با ارض اقدس و اماکن متبرکه که روشن می شود همان اراضی مبارکه در ارض اقدس است که محل استقرار تأسیسات امر الهی و محل استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی است و باز هم در اشاره به همین مطلب می توان مکمن بقا در مواقع قرب را دلیل آورد چه که کلمه بقا مطابقت با عدد کلمه باب دارد و می توان گفت که مکمن بقا که محل استقرار نهائی سفینه و سکون آن خواهد بود همان مقام اعلی می باشد چه که بقا و باب تطابق عددی حروف ابجد دارند.

ادامه دارد

**"ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمایید که قسم
یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم."
حضرت بهاء الله**

بنا به درخواست دوستان**مختصری از شرح نگین اسم اعظم**

جناب دکتر م - مشرف زاده

اسم اعظم در ادیان یعنی بزرگترین نام خدا. در همه ادیان توحیدی (یگانه پرست) اسامی متعدد و زیادی برای خداوند ذکر گردیده که در حقیقت عبارت از صفاتی است که برای آفریدگار قائل شده و از طریق آن خدا را پرستش می نمایند. یکی از این اسامی بعنوان شایسته ترین و برگزیده ترین نام انتخاب گردیده و آن را اسم اعظم نامیده اند.

می دانیم که شناسائی ذات خداوند ممتنع و محال است، زیرا دانش محدود بشر بعلت حدود و مراتب از وصول بآن ناتوان است و "چگونه محدود ذکر غیرمحدود نماید". صفاتی که به خداوند نسبت داده می شود فقط بعلت رفع نقائص از دادار متعال است که در محدوده فهم بشری اطلاق می گردد و گرنه بهترین تعریف حق نفی صفات از اوست. معذک انبیای الهی نیز از برای حق صفاتی را قائل گردیده اند، مثلاً:

در دیانت زردستی، که بقولی برای خدا هزار و یک نام قائل اند و به صفاتی از قبیل بخشاینده بخشایشگر مهربان او را می ستایند، اسم اعظم او را اهورامزدا می دانند و حضرت زردشت در سرودهای گاتها که زمزمه می فرمود مرتباً با اهورامزدا (هورمزد) مذاکره و از او بصورت پرسش استمداد و راهنمایی می طلبید.

در دیانت یهود، اسم اعظم خداوند یهوه است که حضرت موسی مرتباً از

او مساعدت و کمک می طلبید، در موارد عدیده در تورات به ربّ الجنود نیز نامیده شده.

در دیانت عیسوی، اسم اعظم خداوند پدر آسمانی است که حضرت عیسی خود را پسر او می دانست.

در دیانت مقدس اسلام، اسم اعظم خداوند الله است و در طول تاریخ نقش های نگین متعددی بوسیله ائمه اطهار و همچنین علما در کتب و حتی روی انگشترها نشان داده شده و ذیلاً یکی از آن نقوش که بنام نگین شرف الشمس موسوم و طرح آن به حضرت امیر علیه السلام منسوب شده، نوشته می شود:

۸۷۶



توضیح:

◇ = ارکان اربعه توحید (که بعداً در این نوشته شرح داده می شود).

||| = سه عالم حق - امر و خلق (حق - غیب - ظاهر).

∩ = آسمان شریعت الهی.

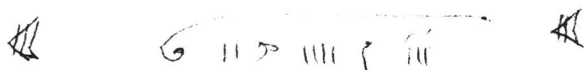
◁ = محمد.

⊞ = نردبان نبوت و ولایت

= ۴ اصل مذهب شیعه = نبوت - شریعت - ولایت - عزت.

۸۷۶ = جمع حروف بسم الله الرحمن الرحیم به حساب ابجد.

تصویر و نقش دیگر در کتاب امر و خلق جلد چهارم، صفحه ۶۷



که شرح آن ذکر خواهد شد. (از سید کاظم رشتی در خطبه طَبَخِيه) و کتاب

حضرت نقطه اولی صفحه ۵۸.

در دیانت مقدّس بهائی اسم اعظم خداوند بهاء است. جمالقدم جلّ ذکره الاعظم می فرماید:

”... اللّٰهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ مِنْ بَهَائِکَ یَا بَهَاءَ، مشاهده در غفلت اصل فرقان نمائید مع آنکه از قبل فرموده اند که اسم اعظم الهی در این دعا مذکور است و نزد صاحبان بصر بسی واضح و مشهود است که مقام ذکر اسم اعظم در اوّل و ابتدا بوده چه که مقدّم بر اسماء و مبداء و مطلع از کار است و در صدر دعای مذکور واقع شده با وجود این جمیع انکار نموده و عارف به حقّ او نشدند بلکه فتوی بر قتلش دادند و الاّ من حفظه الله بِالْحَقِّ وَاِنْ قَدْ هَمَّ مِنْ بَحْرٍ اَلْوَهَامِ اَنَّهُ لَهَوُ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ...“

(مائده آسمانی، جلد چهارم، صفحه ۲۳)

مقصود از دعا، دعای سحر ماه مبارک رمضان است که چنین ابتدا

می شود:

”اللّٰهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ مِنْ بَهَائِکَ بِاَبْهَاءِ وِ کُلِّ بَهَائِکَ بَهْیَ اللّٰهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ بَبَهَائِکَ کُلّه“

باز حضرت بهاء الله می فرماید:

”کتابت به منظر اکبر فائز و صدر آن به کلمه ای مزین بود که فی الحقیقه دلیل اعظم است از برای این ظهور اقوم افخم.“ حجت بالغه است از برای امم و آن کلمه این بوده اللّٰهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ مِنْ بَهَائِکَ بِاَبْهَاءِ وِ کُلِّ شَنِیْدَه اَیْدِ که فرموده اند که اسم اعظم در این دعا مذکور و مستور است ...“

(مجله عندلیب شماره ۷، صفحه ۲۰)

”امروز جمیع اشیاء به کلمه مبارکه قد اتی البهَاء ناطق. این است آن اسمی که فرائض مشرکین از آن مضطرب و افئده مؤحدین از آن مطمئن و این است آن اسمی که شبه و مثل نداشته و ندارد. اوست لؤلؤ مکنون که در معدن حکمت و عصمت الهی مکنون و محفوظ بوده و بعد باراده مطلقه ربّانی در دعای سحر ذکر شده ...“

(مجله عندلیب جلد ۷۰ صفحه ۲۱)

ادامه دارد

منبع روحانیت بهانی

نگارش جناب موژان مؤمن

ارسالی دکتر فواد قبله

درد و رنج

حضرت بهاءالله خطاب به نفوسی که طالب طی طریق در سبیل روحانیت هستند می‌فرمایند که آنها به نحوی اجتناب ناپذیر با مسائل، امتحانات و مشکلات روبرو خواهند شد. همین اقدام برای گسستن بندهای مادی گرای، حرص و تمایلات نفسانی که ما را به این جهان وابسته می‌سازد، کار بسیار دشوار و دردناکی است.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند که این درد همیشه با ما خواهد بود، و در حین سفر در وادی طلب روحانی، مرکب همیشگی ما است. مرکب این وادی دردست و اگر درد نباشد هرگز این سفر تمام نشود و عاشق در این رتبه جز معشوق خیالی ندارد و جز محبوب پنهانی نجوید. پس باید به نار عشق حجاب‌های نفس شیطانی سوخته شود تا روح برای ادراک مراتب سید "لولاک" لطیف و پاکیزه گردد.

اگر درد نباشد ترقی و پیشرفت امکان ندارد. حضرت عبدالبهاء نحوه تأثیر درد و رنج در زندگی ما را توصیف فرموده‌اند. وقتی از ایشان سؤال شد که، "آیا در این جهان، درد و رنج بیشتر در ترقی نفس و روح تأثیر دارد یا لذت و سرور؟" ایشان جواب دادند: جان و روح انسان زمانی ترقی و تعالی دارد که به وسیله رنج‌ها مورد آزمایش واقع شود. زمین را هرچه بیشتر شخم زنید، تخم گیاه بهتر رشد خواهد کرد، و محصول بهتر خواهد شد.

همانطور که شخم در زمین شیاری عمیق ایجاد می‌کند، و آن را از علف‌های هرز و خار و خَس پاک و طاهر می‌سازد، رنج و بلا نیز انسان را از

امور جزئیة این زندگی دنیوی رهایی می‌بخشد تا به مرحله انقطاع کامل واصل گردد و در این جهان به سرور الهی ناظر باشد. به عبارت دیگر، انسانِ نابالغ است، خام است. حرارت آتش رنج و درد، او را به مرحله بلوغ می‌رساند. به ایام ماضیه فکر کنید، متوجه خواهید شد که بزرگترین انسان‌ها بیشتر از همه از رنج و درد بهره برده‌اند (ترجمه) به این ترتیب، رنج برای پیشرفت روحانی ما لازم است و لذا اگر ماهیت حقیقی آن را درک کنیم، از آن استقبال خواهیم کرد: ”یا ابن‌الانسان بلائی عنایتی ظاهره نار و نغمه و باطنه نور و رحمه. فاستبق الیه لتکون نورا ازلیا و روحا قدیمیا و هو امری فاعرفه.“

سدّ جهالت بر سیلاب علم

یکی از جوانان محروم از تحصیل ایران

وقت است سکوتِ مرگ در هم شکنیم

بیداد تو را بلند فریاد کنیم

امروز که کشتِ ستمت خرم‌ن شد

بر خرم‌ن آتشِ عدالت فکنیم

بیگانه منم یا تو که باور نکنی

ما هم چو تو انسانیم و هموطنیم؟!

از حدّ گذرانده‌ای ستم را و هنوز

از نیستی تو داغ دل تازه کنیم

این مکتبِ دانش است یغما چه کنی؟

ما در پی گنجینه‌ی علم و سخنیم

فرمود نبی ”مدینه‌ی علم منم

باش علی“ و در پی او ما و منیم

اما تو در این میان چه خواهی که به ظلم

بستی در علم و گفته‌ای دم نزنیم؟!

فرمود به چین هم شده علم آموزید
 در چشم تو دشمنیم؟! دانا بهتر
 دارد چو هر ایرانی حقّ تحصیل
 آموزشِ رایگان؟! زهی لافِ گزاف
 بیهوده چرا زحمت ما می داری؟
 دیگر نتوان سدّ ره دانش شد
 انسان به خرد اشرف مخلوقات است
 در بند کنی مرد و زن دانشجوی؟
 جمعی "ستاره دار" چون لشکرِ نور
 با نام خدای جان و ایمان و خرد
 ما اهلِ بهائیم و بهای این نام
 دادیم و دهیم و عهدِ خود کی شکنیم؟
 محروم ز کسب علم و فن در وطنیم
 از دوستِ نادان به عذاب و محنیم
 ما نیز ز خاکِ این دیار گهنیم
 مانع نشوی مشتری علم و فنیم
 هرگز نه تو می بری ز خود ما چه کنیم؟
 زین سیلِ گران سدّ جهالت شکنیم
 بی علم و خرد بدان که بی جان بدنیم
 ما حلقه‌ی زنجیر شکن در شکنیم
 تا بر شبِ تبعیضِ شیخون بزنینم
 زنجیر ز پای علم و دانش بکنیم
 دادیم و دهیم و عهدِ خود کی شکنیم؟



قلم اعلی و فلسفه خردپرستی

جناب دکتر نادر سعیدی

برگرفته از کتاب از سیاه چال طهران تا وحدت عالم انسان

از انتشارات مجله پیام بدیع

۲ - خردپرستی و مفهوم نظم اجتماعی

فلسفه خردپرستی روشنگرائی بر آن بود که با نفی مذهب و استبداد سیاسی جامعه‌ای نوین را بنا کند که مبتنی و مؤسس بر عقل و علم باشد. واضح است که تأکید بر آزادی به عنوان مقتضای منطقی کاربرد عقل به بحث در خصوص اخلاق و نظم اجتماعی منجر می‌گردد. در واقع فلسفه اجتماعی و سیاسی مدرن غرب اساساً متوجه به مسئله نظم در جامعه بوده است. تامس هابز فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم که شالوده روشنگرائی قرن هیجدهم فرانسه را بنا نهاد، نوشته‌های خویش را معطوف به مسئله نظم نمود.

مسئله اینست که اگر انسان‌ها بنا به تعریف فلسفه روشنگرائی و خردپرست، ذاتاً خودخواه و لذت طلب باشند، در آن صورت کشمکش و جنگ و تضاد شیوه فائق روابط انسانی خواهد بود. بدین معنی که محدودیت منابع و امکانات با تمیّات نامحدود افراد خودخواه جمع گردیده و لذا به نابسامانی و فتنه و هرج و مرج اجتماعی منجر می‌گردد. راه حل هابز برای مسئله نظم سلب آزادی افراد و استبداد سیاسی بود. به عبارت دیگر، هابز به تضاد میان آزادی و نظم و فلسفه خردپرستی آگاه بود. چنان‌که در بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس نیز ملاحظه گردید، جمال مبارک نیز به تضاد میان نظم و آزادی خردپرستانه تأکید می‌فرمایند (در حقیقت عواقب آزادی به فتنه‌ای منجر می‌شود که آتش آن افسرده نگردد).

اما فلسفه روشنگرانی قرن هجدهم تضاد میان آزادی و نظم اجتماعی را انکار نموده در واقع مدعی شدند که کاربرد خرد برای تحصیل نظم اجتماعی و اخلاق گروهی کافی می‌باشد. طبق نظر این فلاسفه خرد انسان در پیگیری منافع خویش به نتایج بلند مدت رفتار خویش نیز توجه می‌نماید. در نتیجه با ایجاد یک سلسله قوانین اجتماعی انسان‌ها به خاطر ترس از مجازات و نظر به خودخواهی خویش به رفتارهای اخلاقی مبادرت ورزیده و نظم اجتماعی متحقق می‌گردد. خلاصه کلام آن که انسان‌ها به خاطر خودپرست بودن خود از تعرض به دیگران و تقلب در روابط اجتماعی احتراز خواهند کرد، چه که موجوداتی خردمندند و خرد در پی حداکثرسازی منافع و لذات فرد است. واضح است که این طرز فکر نیاز به دیانت و سنت را برای حفظ نظم اجتماعی انکار نموده و جامعه را صرفاً به تعریف خویش از عقل متکی می‌نماید.

اشکالات این طرز فکر بسیار است، اما از همه مهم‌تر آنکه با تقلیل انسان به جنبه مادی و عقلانی، مکتب خردپرست از اهمیت نقش ارزش‌ها و فرهنگ و ایمان در رفتار انسان و نظام اجتماعی غفلت می‌نماید. در واقع نفس روابط و مبادلات عقلانی خود مستلزم وجود نظامی اخلاقی است که اتحاد و اعتماد را در مابین افراد جامعه تشویق نماید. نظامی که مبتنی بر ترس از مجازات باشد، هرگز پایه‌دار و کامل نیست. چنین نظامی همواره با اراده به قدرت و استثمار همراه خواهد بود. جمال مبارک به این مسئله توجه خاصی فرمودند. از طرفی اصل مکافات و مجازات را برای حفظ نظم ضروری و لازم می‌دانند و از طرف دیگر آن را برای تحقق نظم حقیقی کافی نمی‌شمارند. در حقیقت ایمان به ارزش‌ها، وحدت وجدان و خشیه‌الله است که در جهان‌بینی بهائی به نظم بدیع منتهی می‌گردد. در لوح دنیا قلم اعلی چنین می‌فرمایند: "در اصول و قوانین، بابتی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور، و لکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نالایقه منع می‌نماید. اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیه‌الله بوده و هست، اوست حارس حقیقی و حافظ

معنوی، باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تثبیت نمود. (مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - ص ۵۳)

همچنین در اشراقات می‌فرمایند: "اشراق اول: چون آفتاب حکمت از افق سماء سیاست طلوع نمود به این کلمه علیا نطق فرمود. اهل ثروت و اصحاب عزّت و قدرت باید حرمت دین را باحسن مایمکن فی الابداع ملاحظه نمایند، دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه‌الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور ماند، هرج و مرج یابد نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده و می‌دهد." (مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - ص ۷۳)

ادامه دارد

دوازدهم نوامبر روز تولّد حضرت بهاءالله جلت عظمته
تعطیل و از ایّام محرّمه می‌باشد.

تحریف بحارالانوار

جناب دکتر هوشنگ مطلق

به این گفتار از مقدمه کتاب بحارالانوار، جلد ۱۳، که به دستور آیت الله بروجردی به فارسی ترجمه شده توجه کنید:

آنگاه آیت الله بروجردی فرمودند:

”شما کتب فرقه ضاله را مطالعه کنید. هر جا آنها نوشته اند: ”مجلسی در ۱۳ بحار گوید...“ و با لطائف الحیل آن مورد را با مقاصد سوء خود تطبیق کرده اند که به آن وسیله مردم ساده دل را گمراه کنند... شما در مقدمه کتاب یا در پاورقی توضیح دهید که مطلب چنین نیست، و حدیث به این دلیل و آن دلیل ضعیف یا مجهول است، یا چیزی از آن را انداخته اند، یا به آن اضافه کرده اند، یا ترجمه سابق گنگ و نامفهوم است و اصل حدیث این است، نه آن که آنها [بهایان] ارائه می دهند...“^۱

از دستورات آیت الله بروجردی چه استنباط می کنید؟ احادیث، گفتار رسول اکرم و امامانند که بیش از هزار سال قدمت دارند و در کتاب های متعدد از قدیم ضبط شده اند. بحارالانوار مجموعه ای از احادیث مرتبط به قائم موعود است که بیش از سیصد سال پیش جمع آوری و پخش شده.

چه بسیار از مؤمنان مطلبی را می خوانند بدون آنکه درباره آن به تفکر پردازند. به این سبب است که قرآن بارها از ما می پرسد:

سوره انعام، آیه ۵۰

افلا تفكرون؟

آیا فکر نمی کنید؟

شایسته است درباره دستور آیت الله قدری به تفکر پردازیم و به بینیم چه مقاصدی در طی آن گنجانده شده. آشکار است که هدف ایشان خشی نمودن احادیثی است که در ظهور آئین بهائی تحقق یافته. برای رسیدن به این مقصود،

ایشان به مترجم بحارالانوار پنج راه می آموزند تا به وسیله آنها اعتماد شیعیان را به این احادیث کم کنند. ایشان به مترجم محترم دستور می دهند که در رابطه با احادیث مرتبط به آئین بهائی، بنویسند که:

۱ - "به این دلیل و آن دلیل آن حدیث ضعیف یا مجهول است."

۲ - "مطالبی از آن حدیث انداخته اند."

۳ - "مطالبی به آن حدیث اضافه نموده اند."

۴ - "ترجمه قدیم بحارالانوار قابل اعتماد نیست."

۵ - اصلاً این احادیث درست نیست: "اصل حدیث این است، نه

آنکه آنها ارائه می دهند."

این سلسله دستورات چه کاری انجام می دهند؟ آیا شباهتی به "حدیث سازی" ندارند؟ کاری که از قدیم میان مسلمین معمول بوده؟ ایشان می گویند به مسلمین بگو که "اصل این حدیث این است، نه آنکه آنها ارائه می دهند." بهائیان فقط احادیث بحارالانوار را ارائه می دهند. اگر اصل احادیث آن نیست که در بحارالانوار است، پس "اصل" آن احادیث کجاست؟ آیا این احادیث تنها در اختیار بهائیان است که مطالبی از آنها بردارند یا به آنها بیفزایند؟ آنچه باعث شگفتی است این است که مترجم بدون اینکه معنای نوشته خود را بداند، این دستور تاریخی را از آیت الله در مقدمه بحارالانوار نگاهشته است.

در قرآن مجید چندین بار سخن از تحریف به میان آمده، از جمله در

این آیه:

بحرفون الکلم عن مواضعه. سوره مائده، آیه ۴۱

معنای گفتار را از مقصود خود خارج می کنند. (گفتار الهی را غیر از

آنچه هست نشان می دهند.)

آیا دستورات آیت الله غیر از دستور به تحریف گفتار رسول اکرم و

امامان است؟

به نظر می رسد که مترجم قبلی بحارالانوار بی طرف بوده. آیت الله

بروجردی به مترجم دوم این کتاب می آموزند که در ترجمه احادیث مواظب باشد که تا حد امکان معانی آنها را منحرف سازد تا با رویدادهای آئین بهائی مطابق نباشند. البته مترجم هم این دستور را به نحو کامل به اجرا رسانده. این آیه قرآن وصف حال این گونه پنهان کاران است:

یا اهل الكتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم کثیرا مما کنتم تخفون
من الكتاب. سوره مائده، آیه ۱۵

ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمده تا بسیاری از حقایقی را که پنهان می داشتید برای شما روشن سازد.

^۱ - مهدی موعود (بحارالانوار)، جلد ۱۳، مقدمه کتاب.

ادامه ... صفحه ۶

غرقه بحر غمت در همه عمر	نه دگر ننگ بخود خواست نه نام
باده پیمای خم وحدت تو	نشناسد بجز از باده و جام
هست بر عاشق رویت همه عمر	غیر ورزیدن عشق تو حرام
عاشقیم و نتوان راز نهفت	که فتاده است ز ما طشت از بام
حلقه موی خم اندر خم تو	شده بر گردن عشاق تو دام
مقبل حضرت تو اعلی الخلق	معرض درگه تو کالانعام
ساقی محفل یاران شب وصل	این سخن گفت و می افکند به جام

که جهان رشک ریاض ارم است

عید مولود جمال قدم است

شعر ارسالی خانم ضیاءالملوک موزون (پزشکزاد)

عالم انوار

جناب ذکائی بیضائی

این فروغ عالم افروز از رخ رخشان کیست
 چرخ با این نظم بیچون تابع فرمان کیست
 خوربرین تابش بود مجذوب خورشید دگر
 آندگر خورشید محو چهره تابان کیست
 جمله معلولند و سرگردان و حیران ذره وار
 آخرین علت کدام است و جهان حیران کیست
 ما چو گوی اندر خم چوگان گردون بیقرار
 گوی گردون بیقرار اندر خم چوگان کیست
 در دل هر ذره پنهان است مهری تابناک
 ذره را مهر که در دل مهر را پیمان کیست
 هرکسی خواهان مطلوبی و پویای رهی است
 تا که یابد یار را و یار تا خود آن کیست
 گرنه با عشق رخ او زاد ما را مام دهر
 سینه‌ها سوزان ز تفّ. آتش هجران کیست
 نیست چون قدش نهالی در گلستان وجود
 یارب این سرو سهی رفتار از بستان کیست
 دوش می‌گفت این سخن با خود ذکائی با نشاط
 غرق انوار است دل از چهر نورافشان کیست

سنگسر - ۱۶ مرداد ۱۳۵۱

حضرت شوقی افندی

خاطرات جناب دکتر یوگو جیاگری

ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش)

ادامه مطالب پیشین

برای فرد طالبی که مملو از تخیل و تصور می‌باشد، تجربه زیارت این ساختمان منحصر به فرد و بی‌نظیر، منشاء خوشحالی فوق‌العاده و عمیقی می‌گردد. احساسات شخصی من، شعف و ستایش محو نشدنی بود و در مقام دوم نسبت به احساساتی بود که در روضه مبارکه حضرت بهاءالله و مقام اعلی تجربه کرده‌ام.

نقطه مرکزی قصر بهجی اطاقی می‌باشد که حضرت بهاءالله در آن مسکون بودند، و آن در گوشه جنوب شرقی عمارت قرار دارد، که در دو طرف با پنجره‌های بزرگ و روشن تأمین شده است. یک طرف نمائی از جلگه می‌باشد و طرف دیگر تراسی است که از آنجا در یک فاصله نسبتاً خوب، کوه کرمل خیلی آشکار دیده می‌شود. قسمتی از تراس با دیواره‌ای از صفحه‌های شیشه رنگی پوشیده شده است، که نوعی پناهگاه از نور خیره‌کننده خورشید از قسمت جنوب و غرب، بخصوص در ماه‌های اواخر بهار و تابستان می‌باشد. یک حوضچه مرمری با فواره که در آنموقع آب تازه از فواره فوران می‌کرده، در پشت دیواره قرار دارد که باعث تسکین خاطر و خرسندی جمال‌مبارک بود که پس از دهه‌های متمادی تحمل رنج‌های طاقت‌فرسا به صدای آب که به حوضچه می‌ریخته گوش بدهند. دربی که از اطاق مبارک به تراس باز می‌شود برای سرنشین والا مقام آن امکان می‌داده که هر وقت مایل بودند می‌توانستند به تنهایی و با آرامش از فضای آزاد استفاده بنمایند. این قسمت از تراس پوشیده می‌باشد و سقف تراس با

ستون‌های مرمر که به زیبایی منظره می‌افزایند نگهداری می‌شود، مانند این که فردی از داخل قاب پُربهائی ناظر چشم‌انداز زیبایی باشد. من بدفعات هنگام غروب آفتاب، در آن گوشه بخصوص تراس ایستاده‌ام و منظره بی‌مثیل کوه کرمل را در شعله قرمز غروب آفتاب تماشا کرده و لذت برده‌ام. برای من دنیائی افسانه‌ای بود، تجسم می‌کردم که حضرت بهاءالله در آنجا ایستاده‌اند، در حالیکه با نظر دقیق خود ناظر کوه کرمل که در جلال و عظمت خود می‌درخشید بوده‌اند. من در فاصله ساختمان سفید و گنبد طلائی مقام اعلی را می‌دیدم همانطوری که حضرت بهاءالله پیش‌بینی فرموده بودند، به همان نحوی که آن حضرت تجسم کرده بودند: یک حقیقتی که در دفتر حساب الهی قبلاً مقدر شده بود.

اطاق حضرت بهاءالله هدف اصلی هر مسافری از زیارت قصر بهجی می‌باشد، که تشریح آن بوسیله پرفسور براون تصور و تجسم زائرین بی‌شماری را برانگیخته که یکی بعد از دیگری موفق شده‌اند که در حدود یک قرن گذشته به زیارت بیایند.

وقتی من برای اولین بار به در آن اطاق رسیدم، قلبم با اضطراب شدیدی به طپش افتاده بود، کفش‌هایم را درآوردم و چشم به صفحه مصاحبه جاودانی پرفسور براون با حضرت بهاءالله افتاد. حضرت ولی امرالله این سند را چاپ کرده و قاب گرفته‌اند، و در کنار درب ورودی اطاق مبارک قرار داده‌اند، تا هر زائری ملاحظه کند و یادآور شود از ماجرائی که در آن اطاق اتفاق افتاده است. مظهر الهی به محقق غربی می‌فرمایند که سرنوشت بشریت چه خواهد بود: نور شرق بر روی تیرگی بی‌ایمانی خواهد درخشید، وعده و نوید تجدید حیات روحانی برای کلیه بشریت را می‌دهند.

”در گوشه اطاق جائی که نیمکت به دیوار چسبیده بود، هیکل جلیلی در کمال عظمت و وقار نشسته بود ... چشمانم به جمالی افتاد که هرگز فراموش نخواهم کرد ...“ این کلمات در خاطر من طنین‌انداز بود، هنگامی که پرده درب اطاق را کنار زد، وقتی وارد آن اطاق مقدس گردیدم. نور اطاق ضعیف بود، تمام

ادامه در صفحه ۳۶

نگاهی به گذشته

ترجمه مقاله (E.C. Getsinger) خطاب به فرزندان مزدا (زردشتیان در هند)
از مجله جام جمشید کلکته ۱۸ مارچ ۱۹۱۴ و نجم باختر انگلیسی ۲۸ اپریل ۱۹۱۴

”درخشش نوری تازه در جهان“

کشور آمریکا به منزله ظرف بزرگی است که در آن کشفیات، تئوری‌ها، فلسفه‌ها، ادیان و هر نوع عقیده دیگر با هم ممزوج شده و در معرض تحقیق و بررسی مردم قرار می‌گیرند. زیرا آمریکا در پرتو سیستم تعلیم و تربیتی آزاد افراد را با افکار مستقل بار می‌آورد. علیهذا در نظر یک محقق آمریکائی، خیلی بعید است که افراد تحصیل کرده‌ای مانند پارسیان، هندوها و مسلمانان، خود را به تمسک به عادات و افکار و روش‌های قدیمی قانع ساخته و درباره افکار جدید کمتر تحقیق کنند. برای آن‌ها هر نور و درخشش جدیدی بایستی بر پایه نظریات قدیمی باشد، و لکن برای آمریکائی‌ها این درخشش و نور بایستی بدون رابطه با عقاید قدیمی و متکی به خود باشد، روی این اصل است که آمریکائی‌ها در پذیرش عقاید جدید و نوآوری‌ها، موفقیت بیشتری دارند.

شگفت‌آورتر این است که پارسی‌ها بجز معدودی، نسبت به نهضت جدید ایرانی بی‌توجه هستند. در آمریکا صدها نفوس نهضت بهائیت را پذیرفته و آن را باطراف جهان منتشر می‌کنند. حتی گروه اندکی از پارسیان نیز که باین نهضت توجه دارند، در این‌که منشاء آن از قوای مکنونه روحانی که باعث ظهور نهضت گشته سرچشمه گرفته، با تردید می‌نگرند.

هنگامی که آمریکائی‌ها در ۱۸۹۸ از دیانت بهائی باخبر شدند، آنها چندین نماینده را از نیویورک، شیکاگو و سانفرانسیسکو، رویهمرفته حدود ۱۴ نفر را به عکا، برای استماع ندای امر از قم مبارک زندانی آن زمان، حضرت

عبدالبهاء فرستادند. همه آن‌ها در حالی که با این نهضت روحانی موافق بودند، مراجعت نموده و شروع به انتشار آن نموده‌اند.

در ایران هزاران بهائی با سوابق دینی مختلف مانند اسلام، اعم از شیعه و سنی، زردشتی، مسیحی و یهودی وجود دارند و در همه آن‌ها تنفر و اختلافات مذهبی تبدیل به محبت گردیده و هرکدام سوابق دیگری را محترم می‌شمارند و به آسانی بدون ترس از شمشیر و سایر عوامل دینی، مانند برادر، یکدیگر را تحمّل نموده و دوست می‌دارند. اثرات نهضت بهائی را در پارسیان ایران بخوبی می‌بینیم که عملاً آتش مکنون خود را در آتشکده رها کرده و در کمال صلح و صفا با دیگران محشور می‌شوند. ترک تعصبات و اختلافات دینی یکی از بزرگترین اصول دیانت بهائی است. من این را بعنوان یک بهائی آمریکائی که به مدت ۱۶ سال در این دیانت تحقیق و بررسی نموده، اظهار می‌دارم. آزادی و رعایت دیگران برای هر آمریکائی عزیز و محترم است، اگرچه در سایر ممالک عدم عدالت موجود باشد. ما امیدواریم که ایرانیان پارسی نژاد در این تحقیق و بررسی کوشش بیشتری بنمایند.

تقریباً یکسال پیش عده‌ای از پارسیان ساکن خارج از ایران برای بررسی امکان سرمایه‌گذاری در ایران بآن کشور مسافرت نمودند و پس از بازگشت در جمیع مسائل عقیده منفی داشتند، مگر اینکه گفتند تنها امید برای ایرانی‌ها مخصوصاً پارسیان، ایمان به دیانت بهائی است. حدود دو ماه قبل یکی از اعضاء آن گروه این حقیقت را به اینجانب اذعان نمود، ولی نمی‌دانم چرا تابحال خاموش نشسته و باین امید و آرزو (گرویدن بدیانت بهائی) جامه عمل نمی‌پوشند. هزاران بهائی مسلمان تبار در ایران جان خود را در راه این نهضت فدا کرده‌اند که بالمآل نفع زردشتیان نیز هست. نمی‌دانم چرا پارسی نژادان آمریکا نیز نمایندگانی به فلسطین (ارض اقدس) نمی‌فرستند تا این نهضت را از سرچشمه آن بررسی کنند (زیارت حضرت عبدالبهاء). آمریکائی‌ها برای تحقیق در این نهضت سفر نمودند، بدون این که نظر خاصی به ایران داشته باشند، و لکن بعداً

بهائیان آمریکا در ایران تأسیس مدارس نموده و معلّمینی را برای تدریس ارسال داشتند (نه فقط کودکان بهائی بلکه کودکان از هر نژاد و دیانت). بسیاری از محققین، نویسندگان، صاحب منصبان، مسافرین و بشردوستان مقالات متعدّدی بر لّه دیانت بهائی نوشته‌اند. از آثار غیربهائینی که از دیانت بهائی تعریف و تمجید کرده‌اند، می‌توان یک کتابخانه را پُر نمود. همه آن‌ها از اثرات نیکوی تعلیم این دیانت در رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی دنیا صحبت کرده‌اند. موقعی که پروفسور ادوارد براون (پروفسور کامبریج) حضرت بهاء‌الله را در سنه ۱۸۹۲ در عکا زیارت نمود، در کتابی که بعد از این ملاقات درباره دیانت بهائی نوشت اقرار کرد که قوای روحانی صادره از آن حضرت (جمال ابهی) او را وادار به زانو زدن در ساحت حضرتش نمود، مخصوصاً هنگامی که حضرت بهاء‌الله به این بیانات مبادرت فرمود:

”جز اصلاح عالم و آسایش اُمم مقصدی نداریم، معذک ما را از اهل نزاع و فساد شمرده‌اند و مستحق سجن و نفی به بلاد. آیا اگر جمیع ملل عالم در ظلّ یک آئین متحد و مجتمع گردند و ابناء بشر چون برادر مهرپرور شوند و روابط محبت و یگانگی بین نوع انسانی استحکام یابد و اختلافات مذهبی و تباین نژادی محو و زائل شود، چه عیبی و چه ضرری دارد؟ ... آیا چنین تعلیم مستحقّ قتل و سجن است؟ و اگر در عالم انتشار یابد، آیا جهان را احیاء خواهد نمود یا نه؟...“

این‌ها است بیانات آن مسجون عکا که پس از ۴۰ سال مسجونیت و حبس و تحت ظلم و ستم بودن، کوچک‌ترین رائقه منفی و ناامیدی در کلماتش مشاهده نمی‌شود. ذیلاً به چند نمونه از اظهاراتی که راجع به دیانت بهائی شده و نوشته‌های آن‌ها در روی میز تحریر اینجانب است اشاره می‌شود.

۱ - هوراس هولی (Horace Holley) لندن مؤلف ”دیانت جدید اجتماعی“ در آن کتاب چنین نوشته: ”این نهضت که حدود یک نسل پیش از ایران شروع شده تابحال در خیلی از ممالک شرق و غرب نفوذ کرده است.

پیروانش میلیون‌ها زن و مرد با سوابق مختلف دینی، فلسفی، نژادی، رنگ و طبقاتی هستند. در تعلیمات بهائی دیانت شامل علوم جدید، مطالب اقتصادی و اخلاق و سایر خصائص و لوازم انسانی می‌گردد و موجب یک اعتلاء اجتماعی می‌شود. این کتاب و سایر کتب راجع به دیانت بهائی در کتابخانه‌های بمبئی در معرض فروش است.

۲ - آقای پروفیسور عالیقدر وامبری (Vambery) یکی از دانشمندان عصر جدید که مورد احترام پادشاهان و رؤسا جمهور است چند هفته قبل از فوتش، خطاب به حضرت عبدالبهاء چنین نوشت، که مختصری از نامه مفصل او بدین قرار است:

“اینجانب این تقاضای خاضعانه را به حضور اقدس حضرت عبدالبهاء تقدیم می‌نمایم. نفس مقدسی که دارای شهرت جهانی و محبوب همگان است. اگرچه این عبد به بسیاری از ممالک اسلامی سفر کرده است، ولی تابحال کسی را به تعالی اخلاق و تفوق شخصیت حضرت ندیده و شهادت می‌دهد که منبعد نیز نخواهد دید ... امیدوارم که تعلیمات و اقدامات آن حضرت به زیور موفقیت آراسته گردد. با در نظر گرفتن این حقیقت، هر نفسی خود را مجبور خواهد دانست که در ظلّ این تعلیمات خود را تسجیل نماید و از موهبت اساس آن تعالیم که پایه‌اش بر اتحاد ادیان است، با مسرت و خوشحالی بهره‌مند گردد ... و اگر خداوند عمر طولانی عطا کند، اینجانب نیز در خدمت به آن حضرت از جمیع جهات حاضر خواهد بود.” (امضاء وان بری)

۳ - پروفیسور چینی (Cheyne) از آکسفورد انگلستان، عبارات زیر را خطاب به حضرت عبدالبهاء در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۳ اظهار نموده است:

“دوست و راهنمای محبوب من. نمی‌توانم محبت و معانقه آن حضرت را هنگام ملاقات اینجانب در محلّ کارم فراموش کنم. آن ملاقات منشاء تقویت خاطرات دائمی و یقین است که به اراده الهی صورت گرفته و حضرت را همواره حامی این عبد نموده. با تحیت خالصانه اللّهُ ابهی اینجانب و همسر من آن

یار و هادی محبوب را یاد می‌کنیم. (امضاء چینی F.K.)
 ۴ - برنارد تمپل (Bernard Temple) (اکنون ناشر مجله سیند گازت
 "Sind Gazette" کراچی) با اقتباس از مقاله منتشره در انجمن سلطنتی هنر لندن
 (Royal Society of Art) می‌نویسد:

ادامه دارد

ادامه بر ۲ صفحه ۶۵

پنجره‌ها محکم بسته شده بودند باستانی دو پنجره مدور که در بالای دیوار بودند
 که امکان نفوذ قدری نور می‌دادند.

ادامه دارد

زبان برگشا!

ابلاغ کلمه نما!

خود را وقف خدمات امری نما!



القاب و عناوین امری اماکن و اشخاص و دیگر مطالب

جناب همایون حسامی اعلی الله مقامه

القاب یحیی ازل - یحیی بی حیا - مطلع اعراض - ناقض امر رب الارباب - خصم لدود - شخص موهوم - قطب دایره شقاق - مرکز نفاق - معرض بالله - صنم اعظم - رییس المشرکین - ناقض عهد و جزیره الشیطان لقب قبرس، محل سکونت و فوت یحیی ازل است.

القاب حسین خان حاکم فارس - حسین پُرکین - اول من حارب الله - اُس اساس ظلم.

رییس الظالمین - منظور ناصرالدین شاه قاجار است.

دجال امر حضرت باب - مقصود حاجی میرزا آغاسی است.

طنزی در باره حافظ

آقای باستانی پاریزی در کتاب خود بنام (از سیر تا پیاز) می نویسد:

مشهور است که یزید ابن معاویه شعری سروده است که مطلعش این است:

انا المسموم ما عندی بتریاق ولا واق - ادر کاساً و ناونها الا یا ایها الساقی

شخصی حافظ شیرازی را بخواب دید و گفت: ای عارف عزیز، تو که مسلمان و با ایمان و قرآن کریم را از حفظ داری، آیا این کار درستی است که شما شعر یزید بن معاویه را که می دانید چه ها کرده است برداری و با آن غزلی بگویند و در اول دیوان خود بیاورید؟

حافظ در جواب می گوید: یزید بن معاویه کافر حربی است و مال کافر حربی هم حلال است، ما دیر رسیدیم و از مال یزید بیش از این به ما نرسید!!

ضمناً بد نیست بدانیم که مرحوم شوکت الملک پدر زنده یاد اسدالله علم هم تضمین عارفانه‌ای از این غزل حافظ دارد که درباره حوادث کربلا و در رثای عاشورای حسینی سروده است که با این ابیات آغاز می‌گردد:

حسین آن خسرو خوبان و شمع جمع محفل‌ها
 خدیو ملک او ادنی و شاه کشور دل‌ها
 ز بطحا شد برون بهر تمیز حق ز باطل‌ها
 سرودی داشت با خود آگهی در طی منزل‌ها
 الا یا ایهاالاساقی ادر کاسا و ناولها
 که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

اعداد سخن می‌گویند

حافظ شیراز می‌فرماید:

بین هلال محرم بخواه ساغر راح که ماه امن و امان است و صلح و صلاح
 هلال محرم روز اول محرم است و کلمه (ساغر) به حروف ابجد مساویست با
 سال اظهار امر حضرت اعلی، ۱۲۶۱ و حرف (ح) در کلمه راح به حساب ابجد
 می‌شود عدد ۸، اگر این عدد را به ۱۲۶۱ اضافه نماییم می‌شود ۱۲۶۹، یعنی سال
 اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاهچال طهران.

نام حضرت آدم از سه حرف (الف - دال - میم) تشکیل شده است، جمع این
 سه حرف بحساب ابجد می‌شود ۴۵ (الف = ۱، دال = ۴، میم = ۴۰، اگر عدد ۴۵
 را بر تعداد حروف کلمه (آدم) یعنی ۳ تقسیم نماییم، می‌شود ۱۵، این عدد
 بحساب حروف ابجد می‌شود (حوا) و جمع اعداد از تا ۹ می‌شود ۴۵، یعنی آدم
 و حوا، و خود عدد ۴۵ از عدد ۴ و ۵ تشکیل شده است، که جمع این دو عدد
 می‌شود ۹، بمعنی بها است.

از طرف دیگر عدد ۹ از دو عدد $7 + 2$ تشکیل شده است، اگر این دو عدد
 بلافاصله پهلوی هم قرار گیرد، می‌شود ۷۲، که به حساب حروف ابجد

مساویست با کلمه یزدان یعنی (ی = ۱۰، ز = ۷، د = ۴، الف = ۱، ن = ۵۰) که جمع آن می شود (۷۲).

یادها و یادبودها

گر خیال جان و دل هستت بدل اینجا میا

این قصیده غرای جمال‌مبارک در سال ۱۲۷۱ در زمان اقامت حضرتشان در کوه‌های سلیمانیه به درخواست علمای کردستان مبنی بر تقاضای قصیده‌ای بر وزن قصیده تائیه ابن فارس عز نزول یافته و به قصیده غر ورقاییه مشهور است و زمانی که اولین فرستنده تلویزیون به همت خادم برازنده امرالله زنده یاد جناب حبیب‌الله ثابت در طهران و آبادان دایر گردید دو سر سطر اول این قصیده آرم برنامه بسیار زیبای ادبی بود که در طهران با صدای گرم و دلنشین جناب مستقیم پخش می شد و در هنگامی که زنده‌یاد جناب منصور ریاست تلویزیون آبادان را به عهده داشت، این عبد با همین آرم، برنامه‌ای به نام (بزم سخن) در آبادان تهیه و اجرا می نمودم که با همت هنرمندان آبادان، با رونق و صفایی خاص، چند سالی ادامه داشت.

بغداد و تبریز و شیراز در شعر شاعران

ابوسعید ابوالخیر:

امروز به هر جایی بغداد بخاراست هرکجا میر خراسانست پیروزی آنجاست
حافظ شیرازی:

عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

ره نبردیم بمقصود خود اندر شیراز

خرم آنروز که حافظ ره بغداد کند

سینه گو شعله آتشکده فارس بکش
 دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر
 بر گل پارسی ام غنچه عیشی نشکفت
 حبذا دجله بغداد و می روحانی

خاقانی شروانی:

باغ بغداد است از مثل بل باغ رضوان گفتمش
 روزی به بغداد این مثل در وصف خوبان گفتمش

وجه تسمیه باغ نجیب پاشا به باغ رضوان

باغ نجیب پاشا که به بستان نجیبیه مشهور بود، باغی زیبا و با صفا در جوار بغداد بود. این زمان مقارن بود با ایامی که دستور سرگونی حضرت بهاءالله و عائله مبارکه از بغداد به اسلامبول صادر گردیده بود. جمال قدم و همراهان به این باغ نزول اجلال فرمودند و مدت ۱۲ شب و ۱۱ روز در آن باغ اقامت فرمودند. روز اول ورود مبارک ۳۲ روز بعد از نوروز بود که در همان روز و در حضور جمع حضار اظهار امر علنی فرموده و خود را من یظهره الله موعود در کتاب بیان معرفی فرمودند.

علت اینکه این باغ به باغ رضوان مشهور شد این بود که نام دربان این باغ رضوان بود. باغ نجیبیه به القاب اورشلیم جدید و جزیره الخضرا نیز مقلب گشته است.

زندیق به معنی چیست؟

زندیق را برخی از کلمات آرامی و یونانی و یا ایرانی دانسته‌اند اما پیدایش این

کلمه را از آنجا می‌گویند که در زمان ساسانیان و در زبان پهلوی کسانی را که اوستا را بنا بر ذوق و سلیقه شخصی تعریف و تفسیر می‌نمودند (زندیک) می‌نامیدند و حتی پیروان مانی و مزدک را هم به همین نام می‌خواندند. این کلمه به تدریج به زندیق مبدل و جمع آن را زنداقه گفتند که در زمان خلافت عباسیان در کتابی بنام تاریخ الالحاد فی الاسلام نوشته عبدالرحمان بدوی به خوبی از آنان نام برده است و استاد عبدالحسین زرین کوب نیز در مجله راهنمای کتاب شماره دوم، سال هفتم، مقاله ارزنده‌ای زیر عنوان زندقه و زنداقه نوشته‌اند.

مختصری از تاریخچه تواریخ امری

تاریخ نبیل اصلی و وقایع مندرج در این کتاب - توسط ملا محمد زرنندی ملقب به نبیل اعظم در سال ۱۳۰۵ هجری تألیف و اقتباس شده است.

وقایع زنجان - این کتاب با کمک و همیاری ابا بصیر - اشرف و میرزا محمد علی زنجانی و ملا حسین زنجانی تهیه و تنظیم گردیده است.

وقایع مازندران - در تاریخ نبیل از یادداشت‌های سید ابوطالب شه میرزادی و میرزا حیدرعلی اردستانی استفاده شده است.

وقایع نیریز - این وقایع را از گفته‌های رضی الروح تاریخ ملا شفیع نیریزی تهیه، ترجمه و تلخیص از زبان عربی به فارسی، توسط علامه شهیر عالم بهایی جناب عبدالحمید اشراق خاوری در ۶۵۸ صفحه به عمل آمده است. این کتاب برای اولین بار در سال ۱۰۶ بدیع مطابق با سال ۱۳۲۴ شمسی، منتشر شد و در تویق مورخ دوم شهرالکلمات ۱۰۴ بدیع نشر تلخیص تاریخ نبیل مورد تصویب قرار گرفت.

باید دانست که مندرجات این تاریخ به لحاظ عنایت حضرت بهاءالله رسیده است و برخی از مطالب تاریخ نبیل را حضرت عبداله‌بهاء تصحیح فرموده‌اند.

لوح کنت کنزا مخفیا

از حضرت رسول اکرم روایت است که خداوند فرموده است: کنت کنزا مخفیا فاحییت ان اعرف بخلفت الخلق لاعرف. یعنی حق فرموده است که من گنجی پنهان بودم پس دوست داشتم که شناخته شوم. لذا موجودات و کاینات را خلق کردم تا اینکه مرا بشناسند.

در جلد ششم سفینه عرفان صفحه ۱۸۵ جناب فریدالدین رادمهر در این باره می نویسد:

لوح کنت کنزا مخفیا اثر دیگری است از مرکز میثاق و تفسیری است بر حدیث مذکور این اثر بنا بر مشرب اهل تصوف نوشته شده و در متن لوح آمده است و مخاطب این لوح علی شوکت پاشا و پدرش حسین پاشا، از صوفیان معروف بغداد و استانبول بوده اند.

القاب و عناوین امری اماکن و اشخاص

القاب ارض اقدس: فرات الرحمه - قسطاس الهدی - صراط الاقدم - ناموس اکبر - سقینه احکام - سفر قدیم - کتاب اله - صحیفه علیا - حجت عظمی - ام الکتاب - مغناطیس تایید - مشکوه الفلاح - میزان الهدی بیت الوری.

القاب ارض اقدس: وادی طوبی - ارض نورا - ارض میعاد - بقعه بیضا - طور الایمن.

القاب مقام اعلی: قلب العالم - مطاف الامم - ملکه کرمل.

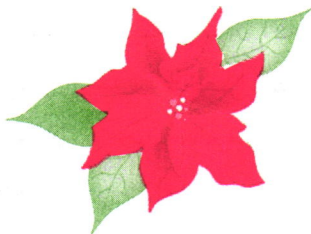
القاب شهر عکا: ارض موعود - ارض حدبا - ارض میعاد - ارض بیضا - بقعه نورا - بقعه الفردوس - ارض مقصود - وادی تیل - مدینه محصنه. مدینه الکبیر لقب اسلامبول و مدینه میثاق لقب نیویورک و مهد نظم بدیع لقب کشور امریکا می باشد.

القاب شهرهای ایران:

- ایران - مهد امرالله - مرکز عواطف رقصه اهل بها - مهد آیین حضرت رحمن.
 طهران - ارض طا - ام العالم - افق نور - مطلع نور.
 نیشابور - مدینه ارضوان (محاضرات جلد دوم، ص ۷۱۱).
 سبزوار - مدینه الخضرا (بهجت الصدور، ص ۱۹۰).
 مازندران - جزیره الخضرا (محاضرات ۱، ص ۲۳).
 زنجان - ارض اعلی.
 یزد - ارض یا.
 اصفهان - ارض صاد.
 شیراز - ارض شین.
 القاب بیت مبارک شیراز - بیت سلطان وحدانیت - مطاف ربانیان - کعبه
 روحانیان - مطاف ملاء اعلی - کعبه مقصود - بیت مکرم معظم.

بنوش و پوشش و نجش و بد
 برای دگر روز چسبیری بنه
 مبادا که درد هب سر و ریتی
 مصیبت بود چسبیری و

از عالم خاک به جهان پاک



صعود جناب منصور خیتام به ملکوت ابهی، موجی از تأثر و تألم برای همگان که او را می‌شناختند، بخصوص همکارانش در خدمات امری و اداری به وجود آورد.

منصور خیتام مردی بزرگ بود و این بزرگی در تمام شئون زندگی وی آشکار بود. عشق او به امر مقدس بهائی از تمام حرکات و سکنات وی آشکار بود. او یکی از بنیان‌گذاران مؤثر پیام بدیع که - تا واپسین دم حیات از کمک‌های مادی و معنوی او برخوردار بود - می‌باشد. ما از همسر مهربان او که تا آخرین لحظه حیات وی در کنارش بود و فرزندان و نوادگان دلبندش، سپاسگزاریم که با مراقبت‌های لازم از او، وی را مسرور نگاه می‌داشتند. از آنجا که خوشتر آن باشد که سر دلبران، گفته آید در حدیث دیگران، بهتر است شرح زندگانی پُر بار و آموزنده این مرد وارسته بزرگ را از زبان فرزند دلبندش - که البته دیگران نیستند - آقای سهیل خیتام که امیدواریم ثانی پدر و ادامه دهنده راه او باشد، بخوانیم:

الله ابهی

می‌خواهم از کلیه دوستان و فامیل تشکر کنم که با کمال لطف، امروز به اینجا آمده‌اید که با ادای احترام و افتخار، زندگی پدرم را جشن بگیریم. پدرم منصور خیتام در ۱۴ مارچ ۱۹۲۵ در همدان ایران متولد شد. پدرش موسی و مادرش ماسودا خیتام بودند و او بزرگترین فرزند از شش فرزند بود که خواهران و برادران او احسان، ناصر، عین‌الله، سعید و ملیحه می‌باشند.

خانواده پدر من، دارای فروشگاه مشروبات الکلی بودند که بسیار مشهور و پُر سود بود، ولی به محض دریافت پیام حضرت ولی امرالله در مورد تحریم مشروبات الکلی، بلافاصله فروشگاه را بستند که باعث رکود زندگی و سختی معیشت آنها شد. این مسئله باعث شد که پدرم برای کمک به خانواده، ادامه تحصیل را متوقف کرد، ولی هرگز اشتیاق خود را برای یادگیری از دست نداد.

روزی پدرم یکی از همشاگردی‌های سابق خود را که وارد مدرسه طب شده بود ملاقات کرد. این ملاقات باعث شد که او آرزوی بازگشت به دبیرستان و دریافت دیپلم خود را دنبال کند که با موفقیت و جدیت، در مدت تنها ۶ ماه، توانست کلاس‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ را با تمام برساند.

اگرچه آرزوی او ورود به دانشگاه و تحصیل در رشته طب بود، ولی هرگز نتوانست این آرمان را تکمیل کند، زیرا وارد ارتش شد، جایی که به سرعت پیشرفت کرده و به مقام افسری رسید. پس از خدمت در ارتش، پدرم تحصیلات دانشگاهی خود را ادامه نداد، اما وارد شغل داروخانه و داروسازی شد، که همیشه با گروه زیادی از اطباء همکاری می‌کرد.

در تابستان ۱۹۵۶، منصور با مادرم و ویکتوریا گیبیان در تهران آشنا شد که این آشنائی پس از سه ماه به ازدواج منجر شد. سال پیش آن‌ها پنجاه و پنجمین سالگرد ازدواجشان را جشن گرفتند.

پدرم موفق شد کار خود را با خلاقیت و ایده‌های بدیع به چندین شعبه توسعه دهد. هر که پدرم را ملاقات می‌کرد، تحت تأثیر اتحاد و صداقت او قرار می‌گرفت. در تمام طول عمرم، پدرم همیشه نصایح مفید و خردمندانه‌ای را با من در میان می‌گذاشت. بطور مثال این نصیحت که نشاندهنده شخصیت باطنی او بود، است که می‌گفت: کوتاه‌ترین راه برای موفقیت، راه راست و مستقیم است.

او همیشه می‌گفت: "کار خود را با درستی و امانت انجام بده و این سریع‌ترین راه رسیدن به هدف‌هایت خواهد بود."

در جریان انقلاب ۱۹۷۹ ایران، منصور و خانواده‌اش وطن را ترک کرده و

به گریه نیک در ایالت نیویورک نقل مکان کردند. با وجود این که بعثت بهائی بودن و در اثر این نقل مکان، او همه اموال خود را از دست داد، توانست زندگی تازه‌ای برای خود و خانواده‌اش در نیویورک ایجاد کند.

منصور با عشقی پدرانه، در همه حال تحصیلات فرزندانش را دنبال می‌کرد. او همیشه حامی همسرش بود و در فعالیت‌های خانوادگی همکاری مداوم داشت. او از سرگرم کردن دوستان و خانواده‌اش عمیقاً لذت می‌برد و پخت کباب و باربیکیو و ترشی‌های خانگی او مشهور بود.

غم‌انگیزترین ایام زندگی او زمانی بود که بیاد از دست دادن عزیزان خود می‌افتاد. برادرش احسان در زمان انقلاب اسلامی به خاطر اعتقاد قوی او به دیانت بهائی، در ایران شهید شد. سپس برادر دیگر، عین‌الله را از دست داد که نه تنها برای او برادری عزیز بود، بلکه شریک کاری یکدیگر بودند. شش ماه قبل نیز با کمال تأسف جوان‌ترین برادر خود، دکتر سعید خیام را از دست داد.

منصور در همه موارد زندگی بسیار بخشنده و دست و دلباز بود و همیشه اعمال او با گفتارش یکی بود. او در همه حال با همدلی و آگاهی، آماده کمک به همه بود. زندگی پدر من حقیقتاً مملو از عشق و محبت بود.

باور کردنی نیست که از زمان صعود پدرم، همگان او را برای بخشش‌ها و کمک‌های بدون چشم داشتش بخاطر می‌آورند که هرگز از هیچکس و هیچ چیز، انتظار تشکر و تلافی نداشت. اگرچه ما بسیار مفتخریم که راه او را ادامه دهیم، ولی مشکل بتوان روح پُر فتوح او را دنبال کرد.

از زمان بیماری پدرم، من کارهای پُستی و نامه‌نگاری خانواده را انجام می‌دهم. باعث شگفتی من است که می‌بینم پدرم با سازمان‌های خیریه بی‌شماری همکاری می‌کرده است که هرگز به ما نگفته بود. بخشش او بی‌اندازه بود و اعانات او بی‌شمار.

بزرگترین و بیشترین عشق قلبی او، دیانت بهائی بود. همسر او، فرزندانش و نوه‌هایش بسیار از او دلشادند و به او مفتخرند. منصور در خدمات

بهائی بسیار فعال بود و در خانه او همیشه به روی دوستان باز بود. او به بهاء‌الله و پیام او عشق می‌ورزید و آنها را با افرادی که آماده شنیدن بودند در میان می‌گذاشت.

روح منصور خیام در روز جمعه ۲۷ می ۲۰۱۱ به ملکوت ابهی صعود نمود و به خالقش پیوست. بازماندگان او، همسر دلبندهش ویکتوریا و سه فرزندش، من و همسر من نیکو و سه فرزندمان آریا، متین و ندا. خواهرم الهام، و همسرش موژان وحدت و دو فرزندشان، شان و صبا، و جوان‌ترین خواهرم هاله و همسرش ماشی طیبی و سه پسرشان سام، کورش و کیان هستند.

منصور را همه دوست داشتند و برایش دلتنگ هستند. دانستن اینکه او در همه حال ایمان قوی داشت بما آرامش می‌دهد و همه ما برای آرامش و ارتقاء روحش دعا می‌کنیم. خانواده‌اش اطمینان دارند که روح او همیشه با آنهاست.

از جانب همه خانواده، از مادرم ویکتوریا که با عشق و فداکاری در تمام ایام بیماری پدرم در همه حال در کنارش بود، تشکر می‌کنم. هاله و من همچنین از خواهرمان الهام، به جهت اینکه در غیاب ما همیشه در کنار پدرمان بود، تشکر می‌کنیم.

بابا، از اینکه جزئی از زندگی ما بودی متشکریم. دل همه ما برایت خیلی تنگ خواهد شد.

از عالم خاک به جهان پاک

از طرف یکی از دوستان مهندس ولی الله توسکی

به مناسبت صعودش به ملکوت خدا



پیام دارالانشاء بیت العدل اعظم

بیت العدل اعظم از استماع خبر صعود

خادم محبوب و برارزنده حضرت بهاءالله،

جناب ولی الله توسکی بسیار محزون شدند.

سالها استقامت و قاطعیت ایشان در قیام به

خدمت در مهد امرالله در مقابل مظالم بی‌امان

و بخصوص مجهودات مشارالیه در مقام یکی

از بانیان موسسه علمی آزاد و در کسوت

استادی رشته معماری و تعلیم جوانان بهائی میراث غنی و جاودانی از ایشان

برای نسل‌های آینده به یادگار گذاشته است.

لطفاً مراتب تسلیت و همدردی محبت‌آمیز بیت العدل اعظم را به همسر

عزیزش گیلدا، پسرانش روحی، پیمان و سروش ابلاغ نمایید و به آنها اطمینان

دهید که معهد اعلی در اعتاب مقدسه علیا تضرع و تبتل خواهند کرد که روح پُر

فتوحش در ملکوت الهی به اثمار و فیره کثیره نائل و فائز گردد؛ و نیز برای تسلی

قلوب ایشان در این زمان جرمان و هجران دعا خواهند فرمود.

یک زندگی، صدها بندگی

می‌زند بر تن ز سوی لامکان می‌نگنجد در فلک خورشید جان

آنگاه که قلم مولای توانا در نیمهٔ قرن بیستم بر تدوین نقشهٔ جهاد کبیر اکبر، حکم مهاجرت نوشت، خانواده ولی‌الله توسکی به اجابت فرمان حضرتش و به نیت خدمت خدا، شهر قم را برای مهاجرت برگزید و ولی‌الله که در طهران به تاریخ ۲۸ بهمن سال ۱۳۳۳ خورشیدی به دنیا آمده بود، نخستین سال‌های عمر خویش را به اطاعت حق، در قم سپری کرد و سنوات نخستین تحصیلات ابتدایی را در همانجا گذراند. سپس وی همراه خانواده ساکن طهران شد و بعد از اتمام تحصیلات دبیرستانی در سال ۱۳۵۲ در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه طهران در رشته معماری پذیرفته شد و از آنجا که می‌دانست که مرکز میثاق فرموده‌اند: "اعظم منقبت عالم انسانی علم و دانایی است" نایل به اخذ مدرک مهندسی گشت و کوشید تا مقطع فوق لیسانس همین رشته را کامل کند. خاطرات کودکی اش که با خدمت مهاجرت توأم بود، شور جوانی اش را به میادین خدمت سوق داد تا عاقبت به عضویت لجنهٔ ملی جوانان ایران متباهی گشت. در آن اوقات در ایام شباب از کسب معارف امری غافل نبود و همراه با تحصیل و خدمت، به معرفت امر کردگار التفاتی وافر داشت. او همراه با تحصیل و خدمت و تزئید معارف، در دفاتر مهندسی مشاور مشغول به کار شد تا شاهد این بیان خدا در حیات او جلوه نماید که "فضل الانسان فی الخدمه و الکمال لا فی الزینة و الثروة و المال". در ابتدای انقلاب ایران به سال ۱۳۵۷ شاهد تضییقات وارده بر احبای ایران بود و همراه با دیگر بهائیان ایرانی پای استقامت محکم بداشت و

ترجیح داد در کنار برادران ایمانی خویش بماند و صفحه دیگری بر شرافت دفتر ایمان خویش بیافزاید و به فرمان مرجع امر، استقامت را وجهه زندگی خویش سازد.

تشدید تضییقات بر بهائیان ایران به انحاء گوناگون جلوه نمود و محرومیت از تحصیلات عالی نیز در همان اوان حکومت اسلامی بر بهائیان صورت رسمی یافت. یکی از کسانی که از این شدائد بهره وافر بُرد، گیلدا روشنی فرزند برومند جناب روحی روشنی، منشی محفل روحانی طهران بود که نخستین لطمه را در زندگی خویش به سال ۱۳۵۸ تجربه کرد، زیرا در این سال پدر بزرگوار ایشان را ربودند و به شهادت رساندند، و اندکی سپس تر خود وی را که در رشته مهندسی صنایع در دانشگاه علم و صنعت تحصیل می کرد، به سبب تدین به امر بهائی اخراج کردند. دست تقدیر این دو ممتحن بارگاه الهی، ولی و گیلدا را قرین هم ساخت و ازدواج این دو در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۱ صورت پذیرفت. مهندس ولی الله توسکی یا آنطور که دوستان نازنین و مهربانش وی را صدا می زدند یعنی آقا ولی، ذکاوت و درایت خویش را معطوف به رفع محرومیت جوانان بهائی ایران از تحصیلات عالی نمود و به سال ۱۳۶۵ در نخستین مشاورات در تأسیس موسسه علمی آزاد همکاری کرد و از سال ۱۳۶۶ که این مؤسسه شروع به کار کرد، عهدی محکم با خود و خدای خویش بست که به مدد همت والایش، دانش و علم مناسبتش، ذوق هنرمندانه اش، مجاهدات خستگی ناپذیرش و همراهی خانواده مهربانش در تأسیس و تکمیل و ارتقاء مؤسسه تا آخرین نفس همگام باشد و اینچنین نیز شد.

مهندس توسکی در تقویت مؤسسه علمی آزاد از هیچ فداکاری مضایقه نکرد، هم در امور اجرایی شرکت می‌جست و هم در بخش آزمون ورودی مساعدت می‌کرد و هم در شورای عالی مؤسسه علمی عضویت داشت و هم بنا بر تخصص خویش در رشته معماری در شکل‌گیری رشته عمران نقش عمده ایفاء کرد که بعدها این نقش در تأسیس رشته معماری در مؤسسه کامل شد. آنچه او در این مؤسسه به جوانان تقدیم می‌داشت، تنها تدریس دلسوزانه نبود بلکه افزون بر این، همدلی سخاوتمندانه او به تمامی دانشجویان بود که افزون بر تدریس رسمی خویش که در قمیص خدمت تقدیم دانشجویان خود می‌نمود، علاقمندان را به منزل خویش دعوت می‌کرد و آنان را از سفره دانش خود افزون بر ساعات مقرر مرزوق می‌ساخت و زیبایی‌های رشته معماری را به ایشان می‌آموخت. خاطرات دانشجویان او از این جلسات تدریس عمومی و خصوصی‌اش چنان است که توان دفتری نگاشت از لحظات فراموش ناشدنی و دلنواز که هریک از آنها لبخندهای برآمده از جان بر چهره‌ها نقش می‌بست.

توفیقات مهندس توسکی در کار و شغل نیز کمتر از تدریس او نبود، زیرا یار و اغیار که با او همراه می‌شدند ذکر جمیلش می‌گفتند، و از محضر شادمانه‌اش بهره می‌یافتند. در محفل خانواده نیز یار و رفیق و دوست شفیق بود و البته از فرزند و همسر نیز دریغ نداشت. با این وصف برای مؤسسه علمی آزاد اگر لازم می‌شد از کار و شغل می‌گذشت، بلکه از مال خویش انفاق می‌کرد و اگر لازم‌تر می‌آمد خانواده را نیز همراه خود داشت. هر سه فرزند برومند جناب مهندس در همین مؤسسه دانش آموختند و فارغ‌التحصیل شدند، زیرا ایشان به

مؤسسه علمی ایمان داشت و افتخار می کرد.

در بیان این مورد اخیر، گفتنی است که در هجمه حکومت اسلامی ایران بر مؤسسه علمی آزاد به تاریخ ۱۳۷۷/۷/۷، بر بیش از پانصد منزل از بهائیان سراسر ایران از جمله منزل جناب مهندس، یورش و اموال جامعه را به تاراج بردند و البته مدت چند روز نیز وی را در بازداشت نگاه داشتند. جامعه بهائی ایران برای تأسیس مؤسسه علمی آزاد، بهائی گزاف پرداخته است که شاید زندگی جناب ولی الله توسکی نمونه برجسته اش از این قدر و قیمت باشد. بیش از دو بیست نفر دانشجوی زیر نظر او تحصیل کردند و نزدیک به ۲۵ سال خدمت بی شائبه در مؤسسه، یادگاری است از او که در این گنبد دوار مانده است. او شرف خدمات خویش را در این اواخر به تأسیس رشته معماری متباهی ساخت و در همین رشته نیز تدریس می کرد. بیماری نابهنگامش که چندان طولی هم نکشید نتوانست فترتی در تقدیم خدماتش فراهم آورد چه که در آخرین روز زندگی، و در خطه امریکا که به سبب معالجه به آنجا رفته بود، با عزیزی در ایران سخن می گفت و امید داشت که خود به ایران باز خواهد گشت و به همکاری همیشگی خویش ادامه خواهد داد، آرزوی دوستان و همراهان دلگرانس نیز این بود اما:

آنچه سعی است من اندر طلبت بنمودم

این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد

جناب ولی الله توسکی افزون بر علم و دانش، صاحب ذوق وفیر بود و در نقاشی دستی داشت، چنان که برخی نقاشی هایش زیور منزل همیشه

مهمان‌نوازش است. عکاسی را دوست داشت و به دقت آن را تعقیب می‌کرد. از آنجا که عاشق سفر بود و در سفر، زیبایی‌های ایران و میراث فرهنگی ایران را مد نظر داشت، از صدها عکسی که از این اسفار و امکان دیدنی به دست خود گرفته است می‌توان نمایشگاهی برپا کرد. در اوائل جوانی ذوق موسیقی را در آموختن تار و سه تار تجربه کرد، اگرچه خدمت در مؤسسه علمی آزاد همه این علائق را تحت تأثیر قرار داده بود.

ولی‌الله شوخ طبعی هوشمندانه داشت، چنان که لطائف گفتارش از سختی‌های زندگی همراهانش می‌کاست و شاید به حکم خدا ناظر بود که "افرح بسرور قلبک" با این وصف صراحت لهجه و صداقتش مهم‌ترین خصلت او به شمار می‌رفت بخصوص آنجا که سخن از مصالح امر مبارک در میان بود، نه شوخی داشت و نه اجازه می‌داد که به جدّ نگیرند و نه اینکه قدم واپس می‌گذاشت.

خلاصه آقا ولی سعی کرد تا خدمت به امر را مُقَدَّم بر حیات خویش دارد و منظوق این بیان جمال رحمن گردد "ای رب فاجعلنی بکلی فانی فی رضاک و قائما علی خدمتک لانی احب الحیاه لاطوف حول سرادق امرک و خیام عظمتک" او زندگی را دوست داشت تا خدمتی به سزا به دوست تقدیم دارد. مولانا در مثنوی می‌گوید:

در زمانه مر ترا سه همره‌اند	آن یکی وافی و این دو غدرمند
آن یکی یاران و دیگر رخت و مال	و آن سوم وافیست و آن حُسنُ الفعال
مال نباید با تو بیرون از قصور	یار آید، لیک آید تا به گور

چون ترا روز اجل آید به پیش یار گوید از زبان حال خویش
 تا بدینجا بیش، همره نیستم بر سر گورت زمانی بیستم
 فعل تو وافیست، زو کن مُلْتَحِدْ که درآید با تو در قعر لَحْدْ
 یعنی از مال و عیال و اعمال به زمان مرگ، مال حتی از منزل برون نیاید
 و یار نیز تا گور بیش نیاید، اما اعمال با شخص متوفی به گور و جهان بعد نیز
 خواهد آمد. اما در زندگی مهندس توسکی مال به حکم اتفاقی که می‌کرد با او به
 عالم بعد درآمد. دوستان و یاران نیز دل خویش به او سپردند و یادش گرامی
 می‌دارند و شاگردانش می‌کوشند تا سعی ناتمام وی را به کمال بَرَنَد. آری برای
 اهل بهاء موت بشارت است که آید اوقاتی که بار دیگر در جهان بعد، دیدارها
 تازه گردد و مصاحبت ابدی فراهم شود:

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

سوگی در رثای مردی بزرگ (یادی از مردی که دلش زنده به عشق بود و
 هرگز نخواهد مُرد:

نقش می‌زنی و رنگ، خاطرات خوش با تو بودنمان را. روزهایی که لحظه‌های
 مسی‌مان را به کیمیای کلام شیرینت طلا می‌کردی. دقایقی که بر صفحات
 قلبمان، طرح امید و رنگ نشاط می‌زدی.

تو را به درود نمی‌توان کرد؛ لبخندت را، مه‌رت را، همراهی لحظه‌هایت را و
 گوشه‌هایی از این دنیای فانی را که با لنز نگاهت، در وجود ما به یادگار گذاردی.
 تو را که استاد، دوست، شریک شادی و اندوه، پناه، همسفر و سنگ صبورمان

بودی.

میهری که از وجود تو در دل ما جاریست، به هیچ خاکی نمی‌توان سپرد؛ طرحی که از بزرگواری تو در خاطر ما نقش بسته، به روزگاران رنگ نخواهد باخت. اینک تو میهمان جدید ملکوتی و مقربان با هلله به پیشبازت می‌آیند و ما در این سرای ناسوت، به یاد تو، به عشقت، به بخششت و به امیدی که در ما جاریست، ره می‌سپاریم.

سپاس بی‌کران دانشجویانت را بپذیر که گرچه چشمانشان از اشک فراغت تار است، ولی دلشان از خاطرات خوش با تو بودن گرم و پُر امید است. خاطراتی که سنگ به سنگش با فداکاری‌های تو و خانواده پُر مهر و صمیمیت بنا شده. همسر مهربان و همراهت و فرزندان نازنینت و خانه‌ای که همیشه خانه امید ما بود و پنجره‌هایش به نور و سرور باز.

دانشجویانی که یاد مهندس ولی‌الله فخری توسکی را با پُر رنگ‌ترین قلم‌های تکریم، ترسیم خواهند کرد و دعای خیرشان را به روح بزرگوارش، تقدیم.

دوست قدیمی آقای باستانی شعری درباره تولد خود فرستاده بود که در آن از تنهائی ناله کرده، که سیرشک تنهائی در بزمش ریخته که فقط خودش بوده و شمع و گُلی که ترتیب داده است. این شعر را در پاسخ او فرستادم.

جناب دکتر علی توانگر

شب تولدت ای دوست بوده غوغائی
 چرا فشاندی از دیده اشک تنهائی
 به گِردِ مجلست ارواح حاضر و ناظر
 خلوص و مهر و صفا داشت مجلس آرائی
 برادر و پدر و خاله، مادر و خواهر
 عمو نشسته بجائی و عمّهات جائی
 جمیع خویش و تبار گذشته تا اجداد
 شریک شادی بودند و بهجت افزائی
 اگر ندیدی با دیده چهره آنان
 به چشم سیر بنگر هر کرانه رویائی
 ز کیک و شمع بهرجا سفارش است و سرود
 شب تولد هر شخص پیر و بُرنائی
 در این موارد باشد مسائلی دیگر
 ز معنویت و دار و مقام والائی

ز شمع مهر و محبت قلوب نورانی
 ز کیک صلح و صفا کام خویش حلوائی
 ز آب ایمان شویند کینه از دلها
 زدودن حسد و کبر و هرمن و مائی
 چو نفس واحد تجدید عهد بنمودن
 در اتحاد و مودت خلوص و یکرایی
 هرآنکه بشنود این شعر را بخود گوید
 توانگرا چه سخن‌ها، چه آرزوهائی
 اگرچه تلخ بود حرف حق ولی باید
 بنظم و نثر بگفت و نداشت پروائی

توجه

در مجله شماره قبل جولای - آگست - سپتامبر - اکتبر، غلط‌های ماشینی زیر را تصحیح فرمایید:

نادرست	صفحه	سطر	درست
نماید	۲	۱۲	نیابد
مسرور	۶۹	۸	مرور

انتشارات:

کتاب بسیار ارزنده‌یی که انتشار یافته است، کتاب فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی در آثار بهائی می‌باشد. مطالعه این کتاب دنیایی از مسائل عرفانی امر را در برابر انسان می‌نمایاند.

در کتاب شریف ایقان آمده است که:

مقصود از تلاوت کتب و قرائت صحف در هر عصری، ادراک معانی آن و بلوغ به معارج اسرار آن بوده و الا تلاوت بی معرفت را البته فائده کلی نباشد.

این کتاب تألیف جناب دکتر داریوش معانی، دانشمند ارجمند، در ۱۲۸ صفحه فراهم آمده است، شامل:

۱ - پیش گفتار

۲ - سپاسگزاری

۳ - فهرست علائم اختصاری

۴ - منابع:

۱ - آثار حضرت بهاء‌الله ۲ - آثار حضرت عبدالبهاء

۳ - آثار حضرت ولی امرالله ۴ - آثار نویسندگان بهائی

کتاب شناسی به تفصیل در آخر کتاب آمده است.

خوانندگان عزیز را به تهیه این کتاب بسیار مفید و ارزنده توصیه می‌نماید.



آخرین تودیع اندوهبار اجاباعش مطهر

PAYAM-E-BADI

VOLUME 29

**NOVEMBER – DECEMBER
2011**

پیام بدیع

سال بیست و هشتم
سال ۱۶۸ بدیع

۱۳۹۰ شمسی
۲۰۱۱ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک نامه ها
پیشنهادات

PAYAM-E BADI
P.O.Box 3207
Quarts Hill, CA
93586
U.S.A

حضرت امة البهار و حیه خانم ایادی
عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر
یکتا دربارهٔ علاقه شدید حضرت ولی
امرالله به افزایش هر چه بیشتر
انتشارات مرقوم فرموده اند:
"... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه
دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک
بود در این سبیل هر چه اقدام می -
فرمودند هرگز خسته نمی شدند و
دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند
و آن را همه جا و همه وقت حمایت
می فرمودند...
چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه
کنید در یک سال هزار لیسه برای
نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه

حق اشتراک سالانه امریکا ۳۵ دلار امریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار امریکایی
ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید می گردد.
تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید.

MR Soheil Roshan Zamir
1432 173 RD SW
Lynwood WA 98037
U.S.A
soheilrz@yahoo.com

Payam
Payam-i-Badi

-i-

Badi

PAYAM-I-BADI P.O.BOX 698 CLIFTON NJ 07012 U.S.A.